

## رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده

محمد زارعی توپخانه\*

مسعود جان بزرگی\*\*

محمد رضا احمدی\*\*\*

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد، با کارآمدی خانواده فعلی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه زنان معلم مدارس شهر نورآباد لرستان است. نمونه پژوهش ۲۰۵ نفر است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه ۷۹ سؤالی کارآمدی خانواده، ساخته شده براساس آموزه‌های اسلامی است و پرسشنامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده است. پژوهش کمی از نوع همبستگی است. داده‌ها براساس ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون تحلیل شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که بین ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده فعلی، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و همچنین، بین ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با همه مؤلفه‌های ده‌گانه کارآمدی خانواده فعلی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. یافته دیگر اینکه، ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد می‌تواند حدود ۱۰ درصد از واریانس عملکرد خانواده فعلی را تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش، براساس الگوی پدرمحوری دموکراتیک تبیین می‌شود و همسو با الگوی ساختار قدرت براساس آموزه‌های اسلامی و بسیاری از پژوهش‌های داخلی و خارجی است.

واژه‌های کلیدی: ساختار قدرت، خانواده اصلی، پدر، کارآمدی خانواده

## مقدمه

ساختار قدرت در چگونگی عملکرد خانواده نقش اساسی ایفا می‌کند. نظریه پردازان خانواده، قدرت را به اعمال نفوذ در اتخاذ تصمیمات خانواده تعریف نموده‌اند. خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی لازم است در امور مختلفی مانند اقتصاد خانواده، محل زندگی، گزینه‌های شغلی و آموزشی، شیوه‌های فرزندپروری، تعطیلات و غیره تصمیم‌گیری نماید (جوری،<sup>۱</sup> یودانیس،<sup>۲</sup> ۲۰۰۶). محققان، معمولاً ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند: ۱. خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛ ۲. خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛ ۳. خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر به طور یکسان دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند (سیدانیوس،<sup>۳</sup> پنا،<sup>۴</sup> ۲۰۰۳). در جوامع سنتی، قدرت معمولاً در دست پدران بود و پدرسالاری در جوامع مختلف رواج داشت. شواهد نشان می‌دهد که تا قرن ۱۷م. در بسیاری از کشورهای غربی، قدرت خانواده در دست پدران بود و فرزندان توسط پدر تربیت و کنترل می‌شدند. در قرن نوزدهم و بیستم، انقلاب صنعتی آغاز شد. شهرنشینی در اروپا گسترش یافت و با گذشت زمان این پدیده به استرالیا و خاورمیانه کشیده شد. با انفکاک محل کار از خانه در اقشار متوسط جامعه، اقتدار نسبی پدران در خانه کاهش یافت. از حدود سال ۱۹۶۰م، رابطه پدران با خانواده‌های خود تغییر کرد و پدری گرفتار و پدری غایب پدید آمد (پونزتی،<sup>۵</sup> جیمز،<sup>۶</sup> ۲۰۰۳). از سویی، فمینیست‌ها<sup>۷</sup> با ارائه نظریه «نابرابری جنسی»،<sup>۸</sup> با سلطه مردان بر زنان به مبارزه پرداختند و با انکار تفاوت‌های بیولوژیکی، شخصیتی زن و مرد، نقش‌های جنسیتی را ناشی از جامعه‌پذیری قلمداد کردند (تونگ،<sup>۹</sup> ۱۹۹۷) و نقش جایگاه پدران بیش از پیش کم‌رنگ شد؛ از سویی دیگر، پژوهش‌های متعددی، نقش سلطه‌جویی مردان را در ناکارآمدی و تعارضات زناشویی خانواده مورد تأکید قرار دادند (وایوز<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۰۹). این امور، سرآغاز رویکرد جدیدی در موضوع محو برتری پدر بر مادر و زوال تفاوت نقش پدری و مادری شد. نقش پدر بیش از پیش تضعیف شد تا جایی که پدران به عنوان «شرکای فراموش شده برای رشد کودک» تلقی می‌شدند (لویس<sup>۱۱</sup> و لمب،<sup>۱۲</sup> ۲۰۰۳). همان‌گونه که

---

1. Jory

3. Sidanius

5. Ponzetti

7. Feminist

9. Tong

11. Lewis

2. Yodanis

4. Pena

6. James

8. gender inequality

10. Vives

12. Lamb

سلطه‌جویی پدران آسیب‌زا بود؛ همان‌طور که مرنگ شدن نقش و جایگاه پدری و از بین رفتن سلسله‌مراتب قدرت، خانواده‌ها و کودکان را دچار آسیب‌های گوناگون نمود. به دلیل اینکه، بر هم خوردن ترتیب سلسله‌مراتب قدرت در خانواده، موجب بروز تنش و تنازع قدرت و ناکارآمدی خانواده می‌گردد (هی لی،<sup>۱</sup> ۱۳۷۵). مردانی که قدرت آنها تضعیف می‌شود یا همسرشان از قدرت بیشتری برخوردارند؛ احساس ناکارآمدی می‌کنند و احساس ناکارآمدی می‌تواند به شکل ناکامی و عصبانیت بروز پیدا کند. در این شرایط، بدرفتاری با کودکان می‌تواند شیوه‌ای باشد که مرد به کار می‌گیرد (روزنبرگ<sup>۲</sup> و ویلکوکس،<sup>۳</sup> ۲۰۰۶)؛ علاوه بر این، پدرانی که احساس عدم لیاقت در نقش داشته باشند؛ قدم‌به‌قدم احساس ضعف بیشتری می‌کنند و به‌مرور، از ایفای نقش و حمایت و نظارت آنها کاسته می‌شود (روزنبرگ و ویلکوکس،<sup>۳</sup> ۲۰۰۶). در ادامه این تغییرات، ضعف اقتدار مردانه تا جایی پیش رفت که آنکونا<sup>۴</sup> (۱۹۹۸؛ به نقل از: همتی، ۱۳۹۱) اعتقاد دارد که از دست رفتن نقش پدری در جامعه آمریکا اساس اجتماعی آمریکای معاصر را سست کرده، قدرت گذشته این کشور را تضعیف نموده و از فرایند رشد بازداشته است. ضعف هویت مردانه در نوجوانان زمینه‌ساز بسیاری از جرایم را در آن کشور فراهم آورده است (شادی<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۳). نتایج پژوهش‌های دیگر حکایت از آن داشت که غیبت پدر، یکی از عوامل آسیب‌پذیری کودکان در زمینه رشد فردی، سلامت جسمی و روانی، هوش و استعداد، تعلیم و تربیت، هیجان‌ها، آسیب‌های اجتماعی و غیره به شمار می‌آید (الن<sup>۶</sup> و دیلی،<sup>۷</sup> ۲۰۰۷). هنری بیلر<sup>۸</sup> (۱۹۹۳) اذعان دارد که وقوع جرم و بزهکاری در جوامعی که تربیت کودکان صرفاً منحصر به مادران تلقی می‌شود، نسبتاً بالاست. لانگ،<sup>۹</sup> پاپنفوئس<sup>۱۰</sup> و والترز<sup>۱۱</sup> (۱۹۷۶) نشان دادند، که نوجوانان غیر بزهکار گرایش آشکار به اطاعت از پدر و به رسمیت شناختن او به عنوان رئیس خانواده دارند و حال آنکه این گرایش در نوجوانان بزهکار بسیار کمتر است. به‌مرور نقش پدری دوباره مورد توجه قرار گرفت و پژوهش‌های فراوانی در این باره صورت پذیرفت به گونه‌ای که لوئیس و لمب (۲۰۰۳) تصریح می‌کنند در عرض پانزده سال، بالغ بر هفتصد مقاله در مجموعه چکیده مقالات روان‌شناسی به ثبت رسید. آن دو پس از تحلیل یافته‌های این پژوهش‌ها،

---

1. Haley, J  
3. Wilcox  
5. Shade  
7. Daly  
9. Lang  
11. Walters

2. Rosenberg  
4. Ancona  
6. Allen  
8. Henry Biller  
10. Papenfuhs

نقش پدر را در تنظیم و سازگاری بیشتر کودکان، منحصر به فرد ارزیابی می‌کنند و معتقدند انضباط بخشی در اغلب موارد برای مادران دشوار و حتی مایوس کننده است؛ از این رو، پدران می‌توانند از طریق تقسیم بار مسئولیت، تنظیم رفتار کودک را در خانواده تسهیل و آسان‌تر کنند. به نظر می‌رسد، در خصوص پسران انضباط بخشی پدران تأثیر بیشتری دارد، این وضعیت تا حدودی بدان علت است که بیشتر احتمال دارد که پسران واکنش مناسبی را در برابر اقدامات انضباط بخش یک مرد داشته باشند (پارک<sup>۱</sup> و اسلبی،<sup>۲</sup> ۱۹۸۳؛ وایلی<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۹۷؛ به نقل از: همتی، ۱۳۹۱). فرزندان همان‌طور که به نرمش و لطافت مادر در رفتار نیاز دارند، به خشونت رفتاری پدران هم نیازمند هستند. پدران و مادران هر یک به شیوه خاص خود از طریق بیان محبت و صمیمیت فیزیکی، امنیت و اعتماد را در میان فرزندان خود ایجاد می‌کنند (وزارت بهداشت آمریکا،<sup>۴</sup> ۲۰۰۴؛ به نقل از: همتی، ۱۳۹۱). نتایج پژوهش اخیر توسط پادیللا والترا<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۱۳) گویای این مطلب است که سبک مقتدرانه پدر (نه مادر) رابطه قوی با پایداری و خودکنترلی نوجوانان دارد و این امر موجب ثبات رفتاری نوجوان، تعهد بیشتر به مدرسه و کاهش بزهکاری در نوجوان می‌شود. پروفسور راندال دی<sup>۶</sup> استاد پژوهش در دانشکده زندگی خانواده در دانشگاه بریگم یانگ، در ضمن پژوهش مذکور می‌گوید: «به نظر می‌رسد پدر و مادر نقش‌های متفاوتی در آموزش فرزندان ایفا می‌کنند و سبک فرزندپروری مقتدرانه (متفاوت از استبدادی است)، عنصر کلیدی انتقال مهارت‌های پایداری و خودکنترلی از پدر به کودک است».

در آموزه‌های دینی ساختار توزیع قدرت در خانواده، به منظور حفظ انسجام و تقویت کارآمدی خانواده، پذیرفته شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند» (نساء، ۳۴). علامه در تفسیر آیه مذکور قیّم بودن و مدیریت مرد در خانواده را مورد تأکید قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴). در روایات تصریح شده است که پدر و مادر در رأس هرم قدرت جای دارند. با این وجود، مسئولیت امور خانواده به مرد واگذار شده است و مسئولیت زن در طول مسئولیت مرد ذکر شده است. پیامبر اسلام (ص): «كُلُّكُمْ رَاعٍ فَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ

1. Parck

2. Slaby

3. Wiley

4. U. S. Department of Health

5. Padilla-Walker

6. Randal Day

رَاعِيَةً عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَالِدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛ هر یک از شما که [به گونه‌ای] سرپرست است، دربارهٔ زیردستش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آنها از او سؤال خواهد شد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۷). امام سجّاد(ع) در رساله حقوق خود به مسئولیت اساسی پدر در تربیت فرزند تصریح می‌کند: «أَمَّا حَقُّ وَكَدِّكَ فَتَعَلَّمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ؛ حق فرزندت بر تو این است که بدانی وجود او از تو است و در دنیا هر خیر و شری که دارد، منسوب به توست و با دارا بودن قدرت و سلطه پدری، مسئول تربیت وی و رهنمایی و کمک به او در فرمان‌برداری پروردگار هستی» (نوری، ۱۴۰۸). نتایج پژوهش همتی (۱۳۹۱) در نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام، این مطلب را تأیید می‌نماید. زارعی (۱۳۹۲) با تحلیل آموزه‌های دینی، با ارائه الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، الگوی پدر مرکزی دموکراتیک را معرفی نموده است که پدر بر اساس اصول مشورت، عدالت و رفتار پسندیده (معروف)، اداره خانواده را برعهده دارد. ایازی و ناصحی (۱۳۸۹) هم با بررسی برخی از آیات و روایات خصوصاً آیه مذکور، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار قدرت در ارتباط زن - شوهر، نظام «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» است.

کارآمدی خانواده، نقش اساسی در رشد و تعالی مادی و معنوی خانواده و کودکان آن دارد و زمینه شکوفایی استعدادهای اعضا را فراهم می‌آورد. خانواده کارآمد، موجب پرورش کودکان سالم و تربیت پدران و مادران رشد یافته و جامعه‌ای کارآمد می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی مانند: ویژگی‌های شخصیتی زوجین، اعتماد، وفاداری، ارتباط متقابل، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی، خانواده و دوستان، اوقات فراغت بر کارآمدی خانواده تأثیرگذارند. در این بین، ساختار قدرت در خانواده در کارآمدی خانواده نقش اساسی ایفا می‌کند (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین ساختار قدرت پدرمحور و کارآمدی خانواده رابطه وجود دارد (بوریس<sup>۱</sup> و زسویک<sup>۲</sup>، ۱۹۶۷؛ خالدی، ۱۳۹۰ و فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴) و یکی از عوامل سلامت کودکان در چنین خانواده‌هایی مدیریت پدر در خانواده است (لانگ، پاپنفوهس و والترز، ۱۹۷۶). همچنین، پژوهش پادیا والتر و همکاران (۲۰۱۳) در باب فرزندپروری که یکی از ابعاد ساختار قدرت

است، نشان می‌دهد که سبک مقتدرانه پدر، رابطه قوی با پایداری و خودکنترلی نوجوانان دارد و این امر موجب ثبات، تعهد رفتاری و کاهش بزهکاری در نوجوان می‌شود. هادی بهرامی احسان دریافت که تکالیف فرزندپروری، عقاید و ارزش‌های پدر تأثیر بیشتری در سلامت روان فرزندان دارند (۱۳۸۸). از سویی، فرزندان چنین خانواده‌هایی در آینده، توانمندی‌های بیشتری برای تشکیل و نگهداری ازدواج و زندگی زناشویی خواهند داشت و آمار طلاق و اختلافات زناشویی چنین خانواده‌هایی کمتر خواهد بود (یونسی، ۱۳۸۸). چنین فرزندان، در بلندمدت ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند (فرنز<sup>۱</sup> و مک‌کلند<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱). در میان‌سالی رضایت بیشتری از شریک زندگی‌شان دارند (مولر<sup>۳</sup> و استاتین<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱)، در ارتباطات صمیمی، موفق‌ترند (فلوری<sup>۵</sup> و بوچانان<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲) و به احتمال کمتری دچار طلاق می‌شوند (شارون<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۴ و فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴). با توجه به پیشینه مذکور، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست که رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده چگونه است؟ رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با مؤلفه‌های کارآمدی خانواده چگونه است؟ چه میزان از کارآمدی خانواده را می‌توان از طریق نوع ساختار قدرت پدرمحور خانواده اصلی فرد پیش‌بینی نمود؟

## روش پژوهش

پژوهش حاضر، کمی از نوع همبستگی است که به بررسی فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرها و توان پیش‌بینی آنها می‌پردازد. جامعه آماری پژوهش، ۴۴۰ نفر از زنان معلم شاغل در مدارس سطح شهر نورآباد لرستان است. براساس جدول مورگان، حجم نمونه مورد پژوهش ۲۰۵ نفر است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. به این صورت که مدارس راهنمایی و دبیرستان بخش مرکزی یک خوشه در نظر گرفته شد، سپس دوازده مدرسه به‌طور تصادفی انتخاب شدند. پرسشنامه‌ها در بین معلمان مدارس منتخب به اجرا درآمد. داده‌ها جمع‌آوری شد و پرسشنامه‌های کامل مورد استفاده قرار گرفت. روش آماری به‌کاررفته در این تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون است و داده‌ها با استفاده از نرم افزار "spss" تجزیه و تحلیل شدند.

---

1. Franz  
3. Moller  
5. Flouri  
7. Sharon

2. McClelland  
4. Stattin  
6. Buchanan

## ابزار پژوهش

پرسشنامه کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام صفرایی (SFEQ): پرسشنامه ۷۹سؤالی، کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام (SFEQ)، ساخته شده توسط مهدی صفرایی و برگرفته از آیات و روایات اسلامی است. پرسشنامه چهار گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۴ است. پرسشنامه دارای سه شاخص بینشی، اخلاقی و حقوقی است و دارای ده مؤلفه ازدواج و رضایت جنسی، رضامندی و خوش بینی، نقش‌ها و مرزها، مدیریت مالی، فرزندپروری، واقع بینی و اعتماد، تعهد و مسئولیت پذیری، کنترل رفتار، جهت گیری مذهبی، صمیمیت و همدلی است. نمرات بالای آزمون گویای کارآمدی بیشتر است. اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۹ است؛ همچنین، اعتبار پرسشنامه از طریق دو نیمه کردن با روش اسپیرمن براون و گاتمن ۰/۸۳ است. نتایج روایی محتوا توسط کارشناسان حوزوی و دانشگاهی مباحث خانواده نشان داد که پرسشنامه دارای روایی محتوایی است. میانگین نمره کارشناسان به پرسشنامه به صورت درصدی ۰/۸۶ به دست آمد. همچنین ضریب همبستگی بین نظر کارشناسان در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنادار بود (صفرایی پاریزی، ۱۳۸۸).

پرسشنامه ساختار قدرت در خانواده: پرسشنامه ۳۶سؤالی ساختار قدرت در خانواده ساخته شده توسط مهدوی و صبوری است. بررسی تحلیل اعتبار آزمون اولیه با استفاده از ضرایب آلفا کرونباخ ۰/۷۹ می باشد. پایایی آزمون نیز به روش بازآزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷۰ به دست آمده است. این آزمون توسط مؤلفان مورد بازبینی مجدد قرار گرفت که ضریب آلفا ۰/۸۶ به دست آمد. پرسشنامه پنج گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۵ است. در این پرسشنامه نمرات بالاتر گویای قدرت بیشتر مرد در خانواده و نمرات پایین گویای قدرت بیشتر زن در خانواده است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲ و یزدی و حسین آبادی، ۱۳۸۷).

## یافته‌ها

در جدول شماره ۱، یافته‌های توصیفی پژوهش ذکر شده است. تعداد شرکت کنندگان ۲۰۵ نفر، میانگین ساختار قدرت خانواده اصلی ۱۰۴/۳ و انحراف استاندارد آن ۱۸/۹ است و میانگین کارآمدی خانواده ۲۵۲/۶ و انحراف استاندارد آن ۳۴/۱ است. همچنین در جدول، میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های کارآمدی خانواده ذکر شده است که شامل ازدواج و رضایت جنسی، رضامندی، نقش‌ها و مرزها، مدیریت مالی، فرزندپروری، اعتماد، تعهد، کنترل رفتار، جهت گیری مذهبی و صمیمیت و همدلی است.

جدول ۱: شاخص های توصیفی نمرات آزمودنی ها

متغیر	ساختار قدرت	کارآمدی خانواده	ازدواج	رضامندی	نقش و مرز	مدیریت مالی	فرزندپروری	اعتماد	تعهد	کنترل رفتار	جهت گیری مذهبی	صمیمیت و همدلی
میانگین	۱۰۴/۳	۲۵۲/۶	۱۵/۲	۱۵/۴	۱۶/۵	۱۸/۷	۲۶/۱	۲۹/۷	۳۰/۵	۳۰/۶	۳۴/۴	۳۵/۲
انحراف استاندارد	۱۸/۹	۳۴/۱	۳/۳	۳/۵	۲/۴	۲/۳	۳/۲	۴/۵	۴/۸	۵/۱	۴/۹	۵/۹
تعداد	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۵

جدول شماره ۲، ضریب همبستگی پیرسون بین ساختار قدرت در خانواده اصلی فرد و کارآمدی خانواده و مؤلفه های آن را نشان می دهد. ضریب همبستگی بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی و کارآمدی خانواده، مثبت و در سطح  $0/01$  معنادار است؛ یعنی هرچه نمره ساختار قدرت در خانواده اصلی به سوی پدرمحوری، ارتقا می یابد؛ نمره کارآمدی خانواده فعلی هم افزایش می یابد.

همچنین، ضریب همبستگی بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی و مؤلفه های کارآمدی خانواده، مثبت و معنادار است. تفصیل مطلب اینکه، ضریب همبستگی بین ساختار قدرت خانواده اصلی با ازدواج و رضایت زناشویی ( $r=0/27$ )، رضامندی ( $r=0/23$ )، نقش ها و مرزها ( $r=0/22$ )، فرزندپروری ( $r=0/24$ )، اعتماد ( $r=0/26$ )، تعهد ( $r=0/25$ )، کنترل رفتار ( $r=0/28$ )، جهت گیری مذهبی ( $r=0/35$ ) و صمیمیت و همدلی ( $r=0/26$ )، در سطح  $0/01$  معنادار است و با مدیریت مالی ( $r=0/15$ )، در سطح  $0/05$  معنادار است؛ یعنی هرچه نمره ساختار قدرت در خانواده اصلی به سوی پدرمحوری، افزایش می یابد؛ نمره مؤلفه های کارآمدی خانواده فعلی هم افزایش می یابد.

جدول ۲: ضرایب همبستگی ساختار قدرت خانواده اصلی با کارآمدی خانواده

متغیر	کارآمدی خانواده	ازدواج	رضامندی	نقش و مرز	مدیریت مالی	فرزندپروری	اعتماد	تعهد	کنترل رفتار	جهت گیری مذهبی	صمیمیت و همدلی
ساختار قدرت خانواده اصلی	$0/31^{**}$	$0/27^{**}$	$0/23^{**}$	$0/22^{**}$	$0/15^*$	$0/24^{**}$	$0/26^{**}$	$0/25^{**}$	$0/28^{**}$	$0/35^{**}$	$0/26^{**}$

\* ضرایب همبستگی در سطح  $0/05$  معنادار است.  
 \*\* ضرایب همبستگی در سطح  $0/01$  معنادار است.



براساس تحلیل رگرسیون در جدول شماره ۳، ساختار قدرت پدرمحور خانواده اصلی می‌تواند عملکرد خانواده فعلی را پیش‌بینی کند؛ به عبارتی، ساختار قدرت پدرمحور خانواده اصلی می‌تواند حدود ۱۰ درصد از واریانس کارآمدی خانواده را در سطح معناداری ۰/۰۱، تبیین نماید. همچنین ضریب بتای استاندارد شده نشان می‌دهد که یک واحد تغییر در نمره ساختار قدرت پدر مرکزی خانواده اصلی، برابر با ۰/۲۶۰ واحد افزایش در کارآمدی خانواده فعلی است.

جدول ۳: تحلیل رگرسیون و ضریب بتای استاندارد شده

P	t	ضرایب استاندارد		ضرایب غیر استاندارد		مدل
		R2	Beta	Sd	B	
۰/۰۰۱	۳/۴۹۲	۰/۰۹۸	۰/۲۶۰	۰/۰۳۰	۰/۱۰۵	ساختار قدرت خانواده اصلی

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که بین ساختار قدرت خانواده اصلی فرد و کارآمدی خانواده فعلی در سطح ۰/۰۱، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ یعنی هر اندازه ساختار قدرت خانواده اصلی به سمت پدرمحوری ارتقا یابد، کارآمدی خانواده هم افزایش می‌یابد و همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهند که ساختار قدرت خانواده اصلی پدرمحور، حدود ۱۰ درصد از واریانس کارآمدی خانواده را تبیین می‌کند؛ به عبارتی، افزایش اقتدار پدر در خانواده اصلی، پیش‌بین ارتقای کارآمدی خانواده فعلی می‌باشد. یافته‌های مذکور، همسو با نتایج پژوهش‌های مولر، استاتین (۲۰۰۱)، فرنز و مک‌کلند (۱۹۹۱)، اسزینواکس<sup>۱</sup> (۱۹۷۸)، بوریس و زسویک (۱۹۶۷)، زارعی (۱۳۹۲)، همتی (۱۳۹۱)، خالدی (۱۳۹۰)، ایازی و ناصحی (۱۳۸۹)، یونسی (۱۳۸۸)، فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) و ذوالفقاریور (۱۳۸۳) می‌باشد.

یافته دیگر پژوهش اینکه بین ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با همه مؤلفه‌های کارآمدی خانواده ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد؛ یعنی هر اندازه ساختار قدرت خانواده اصلی به سمت پدرمحوری ارتقا یابد، نمرات مؤلفه‌های ازدواج و رضایت جنسی، رضامندی و خوش‌بینی، نقش‌ها و مرزها، مدیریت مالی، فرزندپروری، واقع‌بینی و اعتماد، تعهد و مسئولیت‌پذیری، کنترل رفتار، جهت‌گیری مذهبی، صمیمیت و همدلی افزایش

1. Szinovacz

می‌یابد. این یافته همسو با یافته‌های هاوولی<sup>۱</sup> و هنسلی<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، پادویلا والتر و همکاران (۲۰۱۳)، فرنز و مک‌کلند (۱۹۹۱)، مولر و استاتین (۲۰۰۱)، اسزینواکس (۱۹۷۸)، بوریس و زسویک (۱۹۶۷)، زارعی (۱۳۹۲)، همتی (۱۳۹۱)، خالدی (۱۳۹۰)، جان‌بزرگی و نوری (۱۳۸۹)، یونسی (۱۳۸۸)، فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) و ذوالفقارپور (۱۳۸۳) است. یافته‌های پژوهش با نتایج پژوهش‌های وایوز و همکاران (۲۰۰۹)، میروسکی<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) کلمن،<sup>۴</sup> استراوس<sup>۵</sup> (۱۹۸۶) و آلوارز<sup>۶</sup> (۱۹۷۹) و پژوهش‌های دیگری منافات دارد. به نظر می‌رسد، همان‌طور که وایوز و همکاران (۲۰۰۹) ذکر می‌کنند، برخی از این پژوهش‌ها، ارتباط بین سلطه‌جویی مردان و ناکارآمدی و تعارضات زناشویی را به دست آورده‌اند که ساختار قدرت در چنین خانواده‌هایی، پدرسالار است و چنین ساختاری، کارکردهای خانواده را با مشکل مواجه می‌سازد. اما نتایج پژوهش حاضر و پژوهش‌های همسو، در چارچوب ساختار قدرت پدرمحور ارزیابی می‌شوند که والدین در رأس هرم قدرت خانواده هستند؛ با این وجود، پدر از اقتدار بیشتری برخوردار است ولی در تعامل صحیح با دیگر اعضا، امور خانواده را سامان می‌بخشد و با مشارکت مادر سبک فرزندپروری مقتدرانه را تحقق می‌بخشد. چنین ساختاری، منافات ندارد با برخی دیگر از این پژوهش‌ها (میروسکی، ۱۹۸۵؛ کلمن و استراوس، ۱۹۸۶؛ آلوارز، ۱۹۷۹) که ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌دانند. کارآمدی ساختار پدرمحور دموکراتیک از نتایج پژوهش‌های زارعی و همکاران (۱۳۹۲)، ریچارد میلر (۲۰۰۸)، خالدی (۱۳۹۰) به دست می‌آید و همسو با الگوی پدر مرکزی دموکراتیک از منظر آموزه‌های اسلامی (زارعی، ۱۳۹۲) و نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام (همتی، ۱۳۹۱) و الگوی «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» (ایازی و ناصحی، ۱۳۸۹) برگرفته از آیات قرآن است.

براساس نقش‌های جنسیتی که برگرفته از مجموعه عوامل زیستی، روانی، شخصیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸)، یافته‌های پژوهش را می‌توان چنین تبیین نمود که در سبک فرزندپروری مقتدرانه که کارآمد است، پدر مظهر اقتدار و توقع و مادر مظهر مهر و پاسخ‌دهی نسبت به نیازهای عاطفی است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۸۹). تفکیک دو نقش ابزاری و احساسی - عاطفی جهت کارآمدی صحیح خانواده ضرورت دارد. از این ایفای نقش‌هاست که زن نقش رهبری عاطفی و مرد نقش رهبری

1. Hawley

2. Hensley

3. Mirowsky

4. Coleman

5. Straus

6. Alvarez

اجرائی یا ابزاری دارد (پارسونز، ۱۹۹۵). خانواده‌ای که در آنها پدر نقش مادر و مادر نقش پدر را ایفا می‌کند، فرزندان بیمار تربیت می‌کنند. مادری که سعی دارد اقتدار پدر را جبران کند گاهی نه پدر و نه مادر است؛ برعکس، اگر پدری نقش یک مادر مهربان را به خود بگیرد، هم نقش مادری را تضعیف می‌کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی فرزند متزلزل می‌سازد. بنابراین، چنین کودکانی چه دختر و چه پسر در نقش جنسی خود ضعیف عمل می‌کنند (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۸۹). در خانواده‌هایی که پدر غایب است یا نقش ضعیفی دارد، پسرها احتمالاً با بزرگ‌ترین آسیب‌ها روبه‌رو هستند؛ به دلیل اینکه یا بیش از اندازه توسط مادر حمایت می‌شوند، یا این تصور برایشان پیش می‌آید که زن بر تمام امور و اجتماع مسلط است و مرد هیچ است. دخترها تصویر نادرستی از روابط بین مرد و زن و چگونگی آن پیدا می‌کنند. برداشت او از زن بودن می‌تواند در دو احساس خلاصه شود: یکی کلفت بودن، همه چیز دادن و هیچ چیز نگرفتن یا این احساس که همه کارها را خودش انجام دهد و کاملاً مستقل باشد (ستیر، ۱۳۹۱)؛ از این رو، به منظور پرورش صحیح، فرزندان همان‌طور که به نرمش و لطافت مادر در رفتار نیاز دارند؛ به خشونت رفتاری پدران هم نیازمند هستند. پدران و مادران هر یک به شیوه خاص خود از طریق بیان محبت و صمیمیت فیزیکی امنیت و اعتماد را در میان فرزندان خود ایجاد می‌کنند؛ بنابراین، در خانواده‌ای که پدران کارهای مردانه انجام می‌دهند و مادرها کارهای زنانه، دختران و پسران در کنار پدران خود، آشنایی و امنیت خاطر بیشتری نسبت به جهان مردان پیدا می‌کنند. چنین دخترانی، با مردان، رابطه سالم‌تر برقرار می‌کنند و در بزرگسالی بیشتر احتمال دارد که همسر خوبی را برگزینند؛ زیرا آنها مدل خوبی داشته‌اند که می‌توانند براساس آن در مورد خواستگاران خود قضاوت کنند و همچنین پسران بیشتر احتمال دارد رفتار درست مردان با زنان را بیاموزند و پدر را به عنوان یک الگوی مناسب درونی‌سازی کنند (وزارت بهداشت آمریکا، ۲۰۰۴؛ به نقل از: همی، ۱۹۹۱). بنابراین، چنین کودکانی در آینده، توانمندی‌های بیشتری برای تشکیل و نگهداری ازدواج و زندگی زناشویی خواهند داشت (یونسی، ۱۳۸۸). ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند (فرنز و مک‌کلند، ۱۹۹۱)، در میان‌سالی رضایت بیشتری از شریک زندگی‌شان دارند (مولر و استاتین، ۲۰۰۱)، در ارتباطات صمیمی، موفق‌ترند (فلوری و بوچان، ۲۰۰۲) و به احتمال کمتری دچار طلاق می‌شوند (شارون و همکاران، ۲۰۰۴ و فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختاری کارآمد است که براساس نقش‌های جنسیتی، هر کدام از پدر و مادر در اداره خانواده سهیم باشند و با محوریت پدر، امور خانواده را براساس مصالح جمعی و مشورت با اعضا سامان دهند؛ چنین ساختاری، فرزندان رشدیافته پرورش می‌دهد و در آینده چنین فرزندان خانوادگی کارآمدتری را اداره خواهند کرد. یافته پژوهش با فرهنگ اسلامی-ایرانی و بسیاری از پژوهش‌های داخلی و خارجی همسویی دارد. پژوهش مذکور دارای محدودیت‌هایی می‌باشد. در این پژوهش ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی مرد مورد بررسی قرار نگرفته است و جامعه آماری معلمان و بافت فرهنگی شهر هم می‌تواند در نتایج پژوهش اثرگذار باشد و باید تعمیم‌پذیری با احتیاط صورت پذیرد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود پژوهش در جوامع و مناطق مختلف ایران صورت پذیرد تا به تعمیم‌پذیری و استخراج یک الگوی اسلامی-ایرانی نظام یافته منجر شود. همچنین، پژوهش در اقشار مختلف و با مشارکت زن و مرد می‌تواند نتایج قابل اعتمادتری را به دست آورد. و نیز توصیه می‌شود که متولیان امور خانواده، برنامه‌ریزان و رسانه‌های جمعی اهتمام بیشتری به ترویج ساختار توزیع قدرت در خانواده براساس الگوی اسلامی-ایرانی داشته باشند.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی (۱۳۷۸)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- ایازی، سیدمحمدعلی و محمد ناصحی (۱۳۸۹)، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۳.
- بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۸)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی احسان، هادی و الهه اسلمی (۱۳۸۸)، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، س ۳۹، ش ۱، ص ۶۳-۸۱.
- جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری (۱۳۹۰)، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، تهران: ارجمند.
- خالدی، شیدا (۱۳۹۰)، عوامل نگهدارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه بهشتی.
- ذوالفقارپور، محبوبه و همکاران (۱۳۸۳)، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.
- زارعی توپخانه، محمد (۱۳۹۲)، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، معرفت روان‌شناسی، س ۲۲، ش ۱۸۶، ص ۸۷-۱۰۱.
- \_\_\_\_\_ و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، روان‌شناسی و دین، ش ۲۳، ص ۵۳-۷۰.
- ستیر، ویرجینیا (۱۳۹۱)، آدم‌سازی، ترجمه بهروز بیرشک، تهران: رشد.
- صفورایی پاریزی، محمد مهدی (۱۳۸۸)، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، پایان‌نامه دکترا، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاتحی‌زاده، مریم و همکاران (۱۳۸۴)، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایان بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۶.

محمدری شهری، محمد (۱۳۸۷)، تحکیم، خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم: مشعر. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ص ۲۷-۶۷.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت. همتی، مجید (۱۳۹۱)، تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

هی لی، جی. (۱۳۷۵)، روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی، چ ۴، تهران: امیرکبیر. یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی (۱۳۸۷)، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، مطالعات جوانان، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

یونسی، سیدجلال (۱۳۸۸)، مدیریت روابط زناشویی، تهران: قطره.

Allen, S. & K. Daly (2007), "The Effects the of Father Involvement: An Updated Research Summary of the Evidence", *Guelph: Centre for Families, Work & Well-Being University of Guelph*.

Alvarez, M. D. L. (1979), "Family Power Structure in Chile: A Survey of Couples with Children in Primary Schools", *International Journal of Sociology of the Family* 9, pp.123-131.

Billar, H. B. (1993), "Fathers and Families: Paternal Factors in Child Development", *Westport, CT: Auburn House*.

Buric, O. & A. Zecevic (1967), "Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia", *Journal of Marriage and the Family* 29, pp.325-336.

Coleman, D. H. & M. A. Straus (1986), "Marital Power, Conflict, and Violence in a Nationally Representative Sample of American Couples", *Violence and Victims* 1, pp.141-157.

Flouri, E. & A. Buchanan (2002), "What Predicts Good Relationships with Parents in Adolescence and Partners in Adult Life: Findings from the 1958 British Birth Cohort", *Journal of Family Psychology* 16, pp.186-198.

Franz, C. E.; D. C. McClelland & J. Weinberger (1991), "Childhood Antecedents of Conventional Social Accomplishments in Midlife Adults: A 35-Year Prospective Study", *Journal of Personality and Social Psychology* 60, pp.586-595.

- Hawley, P. H. & W. A. Hensley (2009), "Social Dominance and Forceful Submission Fantasies: Feminine Pathology or Power?", *Journal of Sex Research*, 46(6): 568-585.
- Jory, B. & C. L. Yodanis (2006), "Power-Family Relationships Marital Relationships", in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.
- Lang, D. M.; R. Papenfuhs & J. Walters (1976), "Delinquent Females' Perceptions of Their Fathers", *The Family Coordinator*, 25(4): 475-481.
- Lewis, C. & M. E. Lamb (2003), "Fathers' Influences on Children's Development: The Evidence from Two-Parent Families", *Psychology of Education*, 18(2): 211-228.
- Mirowsky, J. (1985), "Depression and Marital Power: An Equity Model", *American Journal of Sociology* 91, pp.557-559.
- Moller, K. & H. Stattin (2001), "Are Close Relationships in Adolescence Linked with Partner Relationship in Midlife? A Longitudinal, Prospective Study", *International Journal of Behavioral Development* 25, pp.69-77.
- Padilla-Walker, L. M.; R. D. Day; W. Justin Dyer & B. C. Black (2013), "Keep on Keeping On, Even When It's Hard!": Predictors and Outcomes of Adolescent Persistence", *The Journal of Early Adolescence*, 33(4): 433-457.
- Parsons, T. (1995), *Family Socialization and Interaction Process*, New York: The Free Press.
- Ponzetti, Jr. & J. James (2003), *International Encyclopedia of Marriage and Family*, New York: McMillan Reference USA.
- Rosenberg, J. W. B. Wilcox (2006), *The Importance of Fathers in the Healthy Development of Children*, Washington: Office on Child Abuse and Neglect.
- Shade, K.; S. Shade; H. Pinderhughes & S. J. Weiss (2013), "Adolescent Fathers in the Justice System", *Qual Health Res*, 23(4): 435-449.
- Sharon, C., K. M. Jodl & J. S. Eccles (2004), "Role of the Father-Adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes Toward Divorce", *Journal of Marriage and Family* 66, pp.46-58.

- Sidanius, J. & Y. Pena (2003), "The Gendered Nature of Family Structure and Group-Based Anti-Egalitarianism", *Social Psychology*, 143(2): 243-251.
- Szinovacz, M. (1978), "Another Look at Normative Resources Theory: Contribution from Austrian Data a Research Note", *Journal of Marriage and the Family* 40, pp.413-421.
- Tong, R. (1997), *Feminist Thought*, London: Routledge.
- Vives-Cases, C.; D. Gil-González & M. Carrasco-Portiño (2009), "Verbal Marital Conflict and Male Domination in the Family as Risk Factors of Intimate Partner Violence", *Trauma Violence and Abuse* 10, pp.171-180.